

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

### خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته استدلال قائلین به مضایقه نسبت به صحیح دیگر از زراره [1] و مناقشه مرحوم حکیم و خویی در این استدلال مورد بررسی قرار گرفت. در این روایت امام صادق (علیه السلام) نسبت به نماز فائده می‌فرماید: «فلیقضها إذا ذکرها». قائلان به مضایقه این «إذا ذکرها» را معنی إذا توقیته دانسته‌اند و از آن نتیجه گرفته‌اند که هرگاه یاد نماز قضا شده افتاد، بلافاصله باید قضا را به جای آورد، و چنین فهمی را مبنای وجوب فوری قضا می‌دانند.

اما مرحوم آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوئی این «إذا» را شرطی می‌دانند، نه توقیته. بر مبنای آیت‌الله حکیم، وجوب قضا به محض فرارسیدن وقت آن انشاءً ثابت است، اما «فعلیت» و «تنجز» آن منوط به یادآوری است؛ یعنی «یُقضیها إذا ذکرها» دلالت بر این دارد که یادآوری شرط تحقق عملی وجوب قضا است، نه اینکه زمان اداء قضا منحصر در آن لحظه باشد.

از سوی دیگر، آیت‌الله خوئی شرط «إذا» را ناظر به اصل وجوب تلقی می‌کنند. ایشان با استناد به تحلیل حدیث رفع، می‌گویند تا مکلف نماز قضا شده را به یاد نیاورد، وجوب قضا در حق او اصلاً فعلیت نمی‌یابد؛ لذا اگر تا پایان عمر هرگز متذکر نشود، هیچ‌گاه مکلف به قضا نبوده و فرزندان او نیز وظیفه‌ای در قضا نخواهند داشت. اما مطابق مبنای مرحوم حکیم، انجام نمازهایی که بواسطه نسیان از مکلف فوت شده است بر عهده ورثه وی نیز هست.

### ادامه بررسی استدلال به صحیح زراره

#### اقوال در تحلیل «حدیث رفع»

در تحلیل حدیث «رفع» سه قول اصلی در میان فقهای شیعه مطرح است:

#### ۱. رفع ظاهری برای همه موارد

به این معنا که در تمام فقرات حدیث رفع، مانند «ما لا یعلمون»، «النسیان»، «الاکراه» و «الاضطرار»، تکلیف مکلف تا زمانی که حالت رفع (مثل جهل یا فراموشی) بر او مسلط است، ظاهراً بر او جاری نیست؛ اما این رفع، صرفاً در ظاهر حکم را معلق می‌کند و با رفع آن حالت، وجوب یا تحریم اولیه به‌طور طبیعی باز می‌گردد.

#### ۲. رفع حقیقی برای همه موارد

بر اساس این دیدگاه، شارع در هر یک از فقرات حدیث رفع، نه تنها حکم را ظاهراً بلکه عملاً از گردن مکلف برداشته است. بدین معنا که «ما لا یعلمون» یا «نسیان» و «اکراه» واقعاً تکلیف را زایل می‌سازد و تا زمانی که آن حالت ادامه دارد، هیچ وجوب یا تحریمی در حق مکلف انشاءً و فعلیاً وجود ندارد.

#### ۳. تفکیک میان «ما لا یعلمون» و سایر فقرات (نظر مرحوم خوئی)

مرحوم آیت‌الله خوئی قدس سره حکم رفع را اختصاص به فقره «ما لا يعلمون» دانسته و برای آن وجوب فعلی را منتفی می‌شمرد؛ اما نسبت به فقرات دیگر چون «نسیان»، «اکراه» و «اضطرار»، رفع را ظاهری می‌داند و معتقد است هرگاه آن حالت از بین رود، تکلیف انشاء واجب و بالفعل محقق می‌گردد.

آنچه در ذهن دارم این است که اگرچه پیش‌تر تمایل به نظر مشهور داشتیم که رفع در حدیث رفع، رفع ظاهری است، اما پس از تأمل بیشتر، نظرم آن تغییر کرد. ما قاعده «الاحکام مشترکه بین العالم و الجاهل» را نیز نادرست دانستیم، برخی از معاصرین، مانند صاحب کتاب منتقی نیز این قاعده را انکار کرده‌اند.

البته روشن است که آنچه مشهور درباره اشتراک احکام می‌گویند، ناظر به مرحله انشاء نیست، زیرا همگان پذیرفته‌اند که احکام در مرحله انشاء عام است و عالم و جاهل را شامل می‌شود. محل بحث در مرحله فعلیت است؛ مشهور بر این باورند که حتی در حالت جهل، احکام به‌طور فعلی بر ذمه مکلف ثابت است، گرچه به خاطر جهل معذور باشد و پس از برطرف شدن جهل، باید قضا کند یا دیگران از طرف او قضا نمایند.

### بررسی مفاد «أی ساعة»

در صحیح زراره آمده است: «یقضیها إذا ذکرها فی أی ساعة». قائلین به مضایقه استدلال کرده‌اند که تعبیر «فی أی ساعة» ظهور در وجوب فوریت و مضایقه دارد؛ همان‌طور که در محاورات عرفی وقتی گفته می‌شود «این کار را هر زمانی توانستی انجام بده»، از آن فهمیده می‌شود که نباید تأخیری رخ دهد و باید به محض امکان، اقدام کرد.

در مقابل، مرحوم آیت‌الله حکیم در مستمسک تبیین کرده‌اند که تعبیر «فی أی ساعة» برای این نکته وارد شده است که نشان دهد قضا با ادا تفاوت دارد [2]؛ یعنی برخلاف ادا که وقت معین و محدودی دارد، قضا دارای چنین محدوده زمانی مشخصی نیست و انجام آن در هر وقتی ممکن است. بنابراین، این تعبیر برای بیان عدم توقیت در قضا است، نه برای اثبات وجوب مبادرت در اولین زمان امکان.

### بررسی ذیل روایت در اثبات مضایقه

در بخش دیگری از صحیح زراره آمده است: «فَإِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَلَمْ يُتِمَّ مَا قَدْ قَاتَهُ فَلْيَقْضِ مَا لَمْ يَخَوْفْ أَنْ يَذْهَبَ وَقْتُ هَذِهِ الصَّلَاةِ الَّتِي قَدْ حَضَرَتْ وَ هَذِهِ أَحَقُّ بِوَقْتِهَا فَلْيُصَلِّهَا»، یعنی اگر وقت نماز حاضر (مثلاً ظهر) فرا رسید و هنوز نماز قبلی (مثلاً صبح) انجام نشده، مکلف باید قضا را انجام دهد مادامی که از فوت نماز حاضر بیمی نداشته باشد. قائلین به مضایقه استدلال کرده‌اند که این قسمت نیز بر فوریت قضا دلالت دارد؛ یعنی باید ابتدا نماز قضا شده را بخواند، سپس نماز حاضر را انجام دهد.

مرحوم آیت‌الله حکیم بیان کرده‌اند که این بخش از روایت برای دفع توهّم حاضر وارد شده است. [3] به این معنا که ممکن است مکلف تصور کند با دخول وقت نماز حاضر دیگر حق قضا ندارد و باید مستقیماً نماز حاضر را بخواند. امام علیه‌السلام این توهّم را رفع فرموده‌اند و تجویز کرده‌اند که در صورت نبود خوف از فوت نماز حاضر، ابتدا نماز قضا خوانده شود. بنابراین، چون روایت در مقام دفع توهّم منع است، نمی‌توان از آن وجوب فوریت قضا را استفاده کرد.

همچنین در ذیل روایت آمده است: «وَلَا يَتَطَوَّعُ بِرُكْعَةٍ حَتَّى يَقْضِيَ الْفَرِيضَةَ كُلَّهَا»، این بخش دلالت بر مضایقه ندارد بلکه حکم می‌کند کسی که فریضه‌ای بر ذمه دارد، مجاز به خواندن نافله (خصوصاً غیر راتبه) نیست. آیت‌الله حکیم تصریح کرده‌اند که این بخش اصلاً ارتباطی به بحث مضایقه ندارد. در پایان، ایشان می‌فرمایند اگر کسی اصرار کند که مجموع روایت ظهور در مضایقه دارد، باید به قرینه ادله مواسعه، مضایقه را حمل بر استحباب کرد [4]؛ بحثی که ما تکمیل آن را به پایان بررسی روایات موکول کرده‌ایم.

## اشكالات دیگر مرحوم خوئی به استدلال به روایت بر مضایقه

### تفکیک میان ضیق حقیقی و ضیق عرفی

مرحوم آیت الله خوئی در نقد دیگری بر استدلال به صحیح زراره می فرمایند مضایقه ای ها مدعی ضیق حقیقی اند، یعنی بر این باورند که کسی که نماز قضا دارد باید جز ضروریات مانند خوردن، نوشیدن، لباس پوشیدن و خواب به مقدار نیاز، تمام کارهای دیگر را کنار بگذارد و در اولین فرصت ممکن نماز قضا را به جا آورد؛ هر گونه تأخیری در این حالت معصیت محسوب می شود. این نوع الزام را ضیق حقیقی یا ضیق عقلی می نامند. در مقابل، ضیق عرفی آن است که اگر مکلف پس از یادآوری نماز قضا، چند ساعتی هم تأخیر بیندازد، عرف آن را مسامحه می کند و اشکالی نمی بیند، به شرط آنکه تأخیر زیادی صورت نگیرد.

مع أنّ الضيق الذي يدّعيه القائلون بالمضايقة إمّا أن يراد به الضيق الحقيقي بمعنى وجوب المبادرة في آن الالتفات و أوّل زمان التذكّر كما قد يظهر من بعض القائلين به، حيث إنّهم بالغوا في ذلك فالتزموا بالاعتصار على الضروري من المأكّل و المشرب و الكسب و نحو ذلك، و يساعده ظواهر النصوص المتضمّنة لقوله (عليه السلام): «متى ذكرها» أو «إذا ذكرها»، أو يراد به الضيق العرفي الذي لا ينافيه التأخير اليسير كساعة و نحوها.

فعلى الأوّل: فالنصوص الواردة في نوم النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) عن صلاة الفجر و قد تقدّم ذكر بعضها تكون حجة عليهم بناء على الأخذ بها و الالتزام بمضمونها.

فإنّا تارة نبني على عدم العمل بالنصوص المذكورة و إن صحّت أسانيدھا لمنافاتها لمقام النبوة، سيما مع ملاحظة ما ورد في الأخبار في شأنه (صلى الله عليه و آله و سلم) من أنّه كانت تنام عينه و لا ينام قلبه، فكيف يمكن أن ينام عن فريضة الفجر! فلا محالة ينبغي حملها على التقية أو على محمل آخر. و أخرى نبني على العمل بها بدعوى أنّ النوم من غلبة الله، و ليس هو كالسهو و النسيان المنافيين لمقام العصمة و النبوة، و لا سيما بعد ملاحظة التعليل الوارد في بعض هذه النصوص من أنّ ذلك إنّما كان بفعل الله سبحانه رحمة على العباد، كي لا يشقّ على المؤمن لو نام اتفاقاً عن صلاة الفجر. و عليه فتكون هذه النصوص منافية للتضييق الحقيقي، لدالتها على أنّه (صلى الله عليه و آله و سلم) بعد انتباهه من النوم و اعتراضه على بلال و اعتذار هذا منه أمر بالارتحال من المكان المذكور، ثمّ بعد ذلك أذن بلال فصلّى النبيّ (صلى الله عليه و آله و سلم) ركعتي الفجر، ثمّ قام فصلّى بهم الصبح. و معلوم أنّ هذه الأمور السابقة على صلاة الصبح تستغرق برهة من الوقت فلم يقع إذن قضاء الصبح أوّل آن التذكّر، بل تأخّر عنه بمقدار ينافي الضيق الحقيقي.

و على الثاني: و هو أنّ يراد به الضيق العرفي غير المنافي للتأخير بمقدار يسير فلا دليل على اعتبار مثله، فإنّ ظواهر النصوص المستدلّ بها للتضييق إنّما هو الضيق الحقيقي دون العرفي كما عرفت.

نعم، إنّ صحيحة أبي ولّاد الواردة في حكم المسافر القاصد للمسافة و قد عدل عن قصده ذلك قبل الوصول إلى غايته و صلّى قصرّاً ظاهرة في الضيق العرفي، لقوله (عليه السلام) فيها: «و إن كنت لم تسر في يومك الذي خرجت فيه بريداً فإنّ عليك أن تقضي كلّ صلاة صلّيتها في يومك ذلك بالتقصير بتمام من قبل أن تؤم من مكانك ذلك...».

حيث إنّّه (عليه السلام) حكم بقضاء ما صلّاه قصرّاً إذا لم يبلغ المسافة، كما تقتضيه القاعدة أيضاً، فإنّ سفره حينئذ كان خيالياً لا واقعياً، و حكم أيضاً بلزوم إيقاع القضاء في المكان نفسه قبل أن يخرج منه. فتكون الرواية دالة على التضييق العرفي في القضاء، نظراً إلى تحديده بما قبل خروجه عن المكان، دون التضييق الحقيقي في أوّل آن التذكّر، هذا. و لكنّ الصحيحة و إن كانت قوية الدلالة على المضايقة، إلّا أنّها محمولة على الاستحباب في أصل القضاء فضلاً عن اعتبار التضييق فيه. و الأصحاب لم يعملوا بها في موردها [5]

آیت‌الله خوئی سپس می‌فرماید مضایقه‌ای‌ها که به صحیح زراره برای اثبات ضیق حقیقی استناد می‌کنند، با مشکلی مواجه‌اند؛ چرا که روایت خواب ماندن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای نماز صبح این ادعا را تضعیف می‌کند. در آن روایت، پس از بیدار شدن پیامبر، بلال را مؤاخذه کردند و بعد از آن از محل خواب فاصله گرفتند، اذان گفتند، نافله صبح را به جا آوردند و سپس نماز قضای صبح را خواندند. این فرایند طبیعتاً مقداری زمان طول کشیده و دلالت دارد بر اینکه تأخیر در قضا به این صورت، ایرادی ندارد. بنابراین اگر سند این روایت معتبر باشد و دلالت آن پذیرفته شود، می‌توان به آن در برابر مدعیان ضیق حقیقی استناد کرد و ضیق عرفی را پذیرفت.

آیت‌الله خوئی در ادامه در تایید ضیق عرفی به صحیح ابی‌ولاد استناد می‌کنند. در این صحیح آمده است که مردی استر دیگری را برای رفت و برگشت به محلی که حد مسافت نبود کرایه کرد، اما ماجرا به طول انجامید و سفرش بیش از حد انتظار شد. امام علیه‌السلام فرمودند: اگر در روز خروجت به اندازه‌ی یک برید (دو فرسخ) نرفته باشی، باید نمازهایی را که قصرأ خوانده‌ای تماماً قضا کنی. شاهد بحث اینجا است که امام علیه‌السلام به مخاطب خود فرمودند که قبل از اینکه از مکان خود خارج شود نمازها را قضا کند؛ اما فوریت مطلق و ضیق حقیقی را بیان نفرمودند، بلکه فقط انجام فوائت تا قبل از خروج را شرط دانستند، حتی اگر چند ساعت هم طول بکشد. این نشان‌دهنده‌ی ضیق عرفی است.

البته آیت‌الله خوئی در نهایت می‌فرمایند: این صحیح ابی‌ولاد اگرچه ظهور در مضایقه دارد، ولی حمل بر استحباب در اصل قضا می‌شود. زیرا طبق روایات دیگر، مانند روایتی که درباره‌ی کسی است که با کاروان قصد سفر داشته اما بازگشته، نمازش صحیح است و نیازی به قضا ندارد. پس روایت ابی‌ولاد از این جهت معارض با روایات دیگر می‌شود.

آقای حکیم نیز از این راه وارد شده‌اند که این قسمت از صحیح ابی‌ولاد که دلالت بر وجوب قضا می‌کند، معمولاً بها نیست و اصحاب بر طبق آن فتوا نداده‌اند.

### **عدم دلالت روایت بر وجوب فوری نفسی فائته**

در آغاز کلام، مرحوم آیت‌الله خوئی اشکال دیگری به استدلال به صحیح زراره وارد می‌کنند و می‌فرمایند:

و فيه: أنَّ التضييق في هذه الروايات ناظر إلى بيان الوجوب الشرطي، و أنَّ الشرط في صحّة الحاضرة أو التطوّع إنّما هو فراغ الذمّة عن القضاء ما دام لم يفت به وقت الحاضرة، وهذه مسألة أخرى أجنبية عمّا نحن بصددّه الآن، فقد أشرنا في صدر البحث إلى أنَّ الكلام في الموسعة والمضايقة يقع تارة في الوجوب النفسي وأخرى في الوجوب الشرطي، والكلام فعلاً معقود للجهة الأولى، وهذه الروايات غير دالّة على الوجوب المذكور كما لا يخفى. [6]

مضایقه‌ای که در روایت مشاهده می‌شود، در واقع ناظر به وجوب شرطی است، نه وجوب فوری نفسی. توضیح آنکه نزاع در بحث مضایقه و موسعه درباره‌ی این است که آیا قضاء نماز وجوب فوری نفسی دارد یا خیر؛ یعنی آیا نفس قضاء در اولین زمان ممکن واجب است؟ در حالی‌که صحیح زراره تنها می‌گوید برای صحت نماز حاضره، لازم است نماز فائته قبلاً انجام شود؛ یعنی شرط صحت نماز حاضر، فراغ ذمه از فائته است. پس دلالت روایت بر وجوب شرطی است نه بر وجوب فوری نفسی، و از این جهت از محل نزاع خارج می‌شود.

بنابراین اگر کسی اشکال وارد بر فرمایش آیت‌الله حکیم را نپذیرد و بگوید روایت ظهور در مضایقه دارد، باید توجه کند که بازهم این روایت دلالت بر وجوب فوری شرطی فائته دارد، نه وجوب نفسی فوری فائته. در نتیجه باز هم از محل بحث خارج است.

[1] مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى بِغَيْرِ طَهْوَرٍ أَوْ نَسِيَ صَلَوَاتٍ لَمْ يُصَلِّهَا أَوْ نَامَ عَنْهَا فَقَالَ يَقْضِيهَا إِذَا ذَكَرَهَا فِي أَيِّ سَاعَةٍ ذَكَرَهَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ فَإِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتِمَّ مَا قَدْ فَاتَهُ فَلْيَقْضِ مَا لَمْ يَتَخَوَّفْ أَنْ يَذْهَبَ وَقْتُ هَذِهِ الصَّلَاةِ الَّتِي قَدْ حَضَرَتْ وَهَذِهِ أَحَقُّ بِوَقْتِهَا فَلْيُصَلِّهَا فَإِذَا قَضَاهَا فَلْيُصَلِّ مَا فَاتَهُ مِمَّا قَدْ مَضَى وَلَا يَتَطَوَّعُ بِرُكْعَةٍ حَتَّى يَقْضِيَ الْفَرِيضَةَ كُلَّهَا. (حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج 8، ص 256، حدیث 3).

[2] و قوله (ع): «في أي ساعة..» وارد لبيان عدم اعتبار المطابقة بين الأداء و القضاء في الزمان، لا لبيان وجوب المبادرة في أول الأزيمة. (حكيم، محسن، «مستمسك العروة الوثقى»، ج 7، ص 92).

[3] و ان كان بالفقرة الثانية فهو مبني على عدم كون المورد مورد توهّم الحظر. لكن الظاهر ذلك، لكون الحاضرة صاحبة الوقت و لا تشاركها فيه الفائتة. (همان).

[4] و لا ينافيه قوله (ع): «و هذه أحق بوقتها». بتوهم: أنه لو كان المورد كذلك لم يكن حاجة لذكره. وجه عدم المنافاة: أن ذلك ذكر بعد الحكم بمشروعية فعل الفائتة الموهّم لانتهاء الأحقية للحاضرة. فتأمل جيدا. و ان كان بالفقرة الثالثة فهي أجنبية عن المضايقة بالمرة. و إنما تدل على بطلان الناقلة لمن عليه فائتة، الملازم الاعتبار الترتيب بينهما. هذا و لو سلم دلالة الصحيحة على المضايقة أمكن الخروج عن ظاهرها بما سبق من أدلة الموسعة فتحمل على الاستحباب. (حكيم، مستمسك العروة الوثقى، ج 7، ص 92).

[5] خویی، سید ابوالقاسم، «موسوعة الإمام الخوئي»، ج 16، ص 166.

[6] همان، ج 16، ص 65.

حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم – ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416.

حكيم، محسن، مستمسك العروة الوثقى، قم – ایران، دار التفسير، 1374.

خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم – ایران، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418.